

## استخدام فن بیان در جهت تاثیرگذاری مفاهیم اخلاقی در قرآن کریم

۱ محمد اسلم رئیسی

۲ بشیر ذوالعلی

۳ محمد فاتحی

### چکیده

دانشمندان علم بیان بر تأثیرگذاری مباحث این علم مانند حقیقت، مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه در تبیین مفاهیم متون عربی، به ویژه قرآن، تأکید کرده‌اند. علم بیان نه تنها در فهم آموزه‌های دینی، اخلاقی، تاریخی و اجتماعی نقشی مهم ایفا می‌کند، بلکه به انتقال مؤثر مفاهیم به مخاطب کمک می‌نماید. این پژوهش به بررسی فلسفه و کارکرد علم بیان در قرآن پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه استفاده از استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه در قرآن باعث تأثیرگذاری بیشتر و تفهیم عمیق‌تر مفاهیم اخلاقی و اجتماعی می‌شود. قرآن، از طریق بهره‌گیری از فنون بیان، الگوهای اخلاقی را به گونه‌ای ارائه می‌کند که مخاطب به روشنی درک کرده و به عمل پردازد. مهمترین فلسفه بکارگیری از فن بیان در آیات قرآن کریم که در این تحقیق به آن تأکید شد، استفاده از فن بیان در مواردی است که صحبت از شکل‌هایی از اخلاق می‌شود که برای خلق و خوی فرد عادی قابل فهم نیست. بر اساس این موضوع در مواضعی که رفتار اخلاقی بر اموری تأکید می‌کند که بواسطه آن انسان درک می‌کند که روش صحیح مقابله با شر، ظلم، تاریکی و بدکاران تلافی کارهای آنها و شباهت یافتن به آنها در امور زشت نیست. همچنین در این آیات به اخلاق به مثابه شناخت درون تأکید شده است و خصوصیات فطری اخلاق حسنه مورد تأکید بوده است.

### واژگان کلیدی

علم بیان، فضائل اخلاقی، قرآن، مفاهیم اخلاقی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

Email: aslam5259738@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: 3179175591@iau.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

Email: Mfatehi2020@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۷/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۶

## طرح مسأله

دانشمندان علم بیان از تأثیرگذاری علم بیان و مباحث آن نظیر حقیقت، مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه بر تبیین مفاهیم و آموزه‌ها در متون عربی بویژه قرآن سخن گفته‌اند. این موضوع از سویی بواسطه شناخت و درک میزان تأثیرگذاری آموزه‌های قرآن بدست می‌آید که در آنها علم بیان بسیار مثر ثمر واقع شده است و تعریف و معیاری برای شناخت معانی و ایراد آن در طرق مختلف کلام است و از سوی دیگر می‌توان به امکاناتی که علم بیان در تبیین مفاهیم دینی، اخلاقی، تاریخی و اجتماعی در آیات دارد، تأکید کرد. بر اساس علم بیان می‌توان ضمن تفهیم دقیق مفاهیم از طریق مباحث آن نظیر حقیقت، مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه بیشترین تأثیر را در مخاطب داشت و مفهوم را به ذهن مخاطب در وجوه و معانی مختلف القا کرد. بنا به اهمیت موضوع در این تحقیق فلسفه بکارگیری فن بیان نظیر تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و حقیقت در تبیین مفاهیم در قرآن و احادیث در پدید آوردن الگویی برای مفاهیم دینی، تاریخی، اجتماعی و اخلاقی مدنظر است. قرآن مجید کتابی است که به زبان عربی بر حضرت محمد(ص) نازل شده است بنابراین زبان عربی برای مسلمانان برای فهم مفاهیم آن بسیار اهمیت دارد. یکی از مهمترین موضوعاتی که در قرآن به آن تأکید شده بیان معانی از طریق استفاده از مباحث فن بیان هستند که پرداختن به فلسفه و جنبه‌های آنها در جهت تبیین این مفاهیم، بر عهده پژوهش حاضر است. بحث فن بیان در متون عربی صرفاً توجه به ابعاد زیبایی‌شناسانه متون نیست بلکه مباحث فن بیان در معنا و مفهوم نیز اثرگذار می‌باشد و بیان آن را شیواتر و رساتر از پیش می‌کند. به عنوان مثال کنایه به دلایل مختلفی در قرآن به کار رفته است که عبارتند از رعایت ادب، به قصد مبالغه، اختصار یا پوشیده داشتن، توجه دادن به قدرت عظیم خداوند، تحسین لفظ و لطایف بلاغی دیگر. استعاره تمثیلیه و مکنیه نیز به وفور در قرآن یافت می‌شود به گونه‌ای که می‌توان یکی از دلایل اعجاز قرآن کریم برشمرد. همچنین در قرآن از تمثیلات برای نتایج نظیر:

- (۱) توجه دادن به ارزشها و مکارم اخلاقی و برحذر داشتن از گناه و بدی.
- (۲) ترسیم و تصویر حقایق عینی، اعتقادی و حالات نفسانی و روحی در قالب امور محسوس و ملموس
- (۳) ارائه الگوها و نمونه‌های عینی
- (۴) عبرت آموزی از وقایع و حوادث تاریخی و تبیین سنت‌های الهی،
- (۵) آشکار کردن اصالت حق و ناپایداری باطل
- (۶) تبیین حقیقت دنیا و ناپایداری آن و امور مرتبط با حقیقت اجتماعی زیست‌انسانها توجه

داد. در این زمینه زبان شناسان تنها کاربرد زبان را برقرار کردن ارتباط میان دو یا چند نفر نمی دانند و مهمترین و اولین وظایف آن را ایجاد ارتباط تشخیص می دهند. (یاکوبسن، ۴۷) در این باره شیوه بیان پیام به مخاطب از طریق اسلوب های مختلف زبانی مانند امر و نهی، خواهش، نصیحت و قالب آن تأثیر بسزایی در انتقال و ارتباط دارد. در این تحقیق با تحقیق در قرآن به فلسفه و کارکرد علم بیان در تبیین مفاهیم اخلاقی پرداخته می شود.

### پیشینه تحقیق

تحقیقی به صورت مجزا به بحث فلسفه بکارگیری فن بیان در آیات قرآن کریم نپرداخته است اما می توان از تحقیقات زیر به عنوان پیشینه موضوع نام برد: محمود فضیلت (۱۳۹۰) در مقاله ای با عنوان "نقش قرآن در تحول نقد و بلاغت" به نقش قرآن در نقد و بلاغت و لفظ و ترکیب و شکل و محتوا و موسیقی و تصویر و هماهنگی در لفظ و معنی و شاخصه های داستان پردازی و سبکی مورد توجه قرار گرفته است. نگارنده در مقاله خود بیان می دارد که از آغاز حضور قرآن کریم در حوزه اندیشه و فرهنگ، نقد و بلاغت نیز مورد توجه قرار گرفته است که از آن جمله می توان به آثار ادبی و بلاغی ای چون مجاز القرآن از ابو عبیده معمر بن مثنی و کتاب الفصاحه از ابوحاتم سجستانی و اعجاز القرآن از جاحظ بصری و نقد النثر و نقد الشعر از ابوالفرج قدامة بن جعفر و کتاب الشعر و الشعراء از ابن قتیبه دینوری و کتاب الکامل از مبرد اشاره کرد. همچنین در قرن چهارم هجری عبدالله بن معتمر با تأمل در آرایه های قرآنی به تدوین مباحث علم بدیع پرداخت و آمدی کتاب موازنه و ابوهلال عسکری در میانه قرن چهارم کتاب الصناعیتین را نوشت. تأمل نویسندگان در مقوله هایی چون موازنه و بلاغت از دیدگاه ارسطو، رمز و رازهای زبان، فنون زیبایی شناسی، نحو و کارکردهای آن، علوم قرآنی و رابطه بلاغت و اعجاز قرآن، متأثر از نقش قرآن در نقد و بلاغت است. زهرا سلیمانی و مهدی ممتحن (۱۳۹۰) در مقاله ای با عنوان، "قرآن، رخ نمایی و بالندگی علوم بلاغی" به موضوع علوم بلاغی در قرآن توجه کرده است. محققان در بیان تحقیق خویش آورده اند که تأملی در ادبیات منثور و منظوم عرب، گاه اصحاب اثر را در قامت ساحرانی می نمایند که استادانه قلوب را مسحور، لبها را مهور، عقول را متحیر و فحول کلام و ادب را متغیر الحال می کردند؛ اما این ساحت پر نقش و نگار با آمدن قرآن قرار از کف بداد و زیبایی و دلربایی را در سایه کلام خدایی تجربتی نو نمود و شاید راز سر به مهر تأکید پیامبر صاحب مهر بر تمحّص بر کلام به عنوان مرام اعجاز خویش در همین مقوله قابل پی جویی باشد. چه آن که هم او (صلی الله علیه و آله و سلم) در موارد عدیده اعجاز کلام وحی را در مقابل دیده منکران قرار می داد و بر آن بود تا به لسان قوم عرب و در پناه بیان شیوای ربّ (جلّ و علا) به شیوه ای کلامی با آنان چالش کند و سریر نخوت ایشان را به سنگ

عجاز کلامی قرآن خرد کند و حاصل این تحدی و دعوت به چالش، پیدایش فرع شایسته ستایشی است که از آن با عنوان «علم بلاغت» یاد می‌شود. محمد نبی احمدی و دکتر علی سلیمی (۱۳۹۱) "بلاغت، چراغی فرا راه فهم لطایف قرآنی"، به بررسی بلاغت در فهم قرآن پرداخته‌اند. نویسندگان در نتایج تحقیق خویش آورده‌اند توجه یا عدم توجه به این موضوع در فهم آیات شریفه، می‌تواند مفهوم آیه را به کلی دگرگون نماید و مفسرانی که به لطایف بلاغی، مانند: ایجاز، اطناب، مجاز، حقیقت، قصر، وصل، فصل و غیره، توجه کافی نموده‌اند، پیام‌های این مائده آسمانی را بهتر از دیگران دریافته و حق مطلب را در تفسیر آیات شریفه، تا حدودی ادا نموده‌اند. نمونه‌های ذکر شده در این پژوهش، نقش علوم بلاغی در فهم درست آیات را به خوبی نشان می‌دهد. حسین شریعتی فرد (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان "تبیین فصاحت و بلاغت قرآن کریم" به ارتباط فصاحت و بلاغت در قرآن کریم پرداخته است. نویسنده در بیان تحقیق خویش آورده است: کلام فصیح و بلیغ آن است که از ضعف تالیف، تنافر کلمات و تعقید خالی باشد و به مقتضای حال ایراد شود. وجوه امتیاز قرآن با سایر کلامها عبارتند از: اسلوب ویژه، شمول فصاحت و بلاغت در سراسر قرآن، تکرار آیات بدون کاهش فصاحت و بلاغت. ملاحظه معارضه‌های امرءالقیس شاعر فصیح عرب در عصر نزول زاویای روشنی از وجوه امتیاز فصاحت و بلاغت قرآن بر سایر کلامها را آشکار می‌سازد. رضا حق پناه و مهدی عبادی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان "رویکردهای اعجاز اخلاقی قرآن" به بحث بلاغت در قرآن توجه داشته‌اند. نویسندگان در بیان تحقیق خویش آورده‌اند: اخلاق از مهم‌ترین جلوه‌های قرآن کریم می‌باشد که برخی قائل به اعجاز قرآن کریم در این زمینه شده‌اند. این نوشتار در پی آن است تا با تبیین و بررسی این بعد از ابعاد اعجازی قرآن به چگونگی و نحوه طرح این وجه اعجازی به صورت مختصر بپردازد. در این نوشتار، پس از مفهوم‌شناسی و تبیین جایگاه اخلاق در قرآن، رویکردهای گوناگونی در اعجاز اخلاقی قرآن طرح شده است. در بررسی رویکردهای مختلف نسبت به اعجاز اخلاقی قرآن کریم، به این نکته رهنمون شدیم که قرآن کریم به دو اعتبار از اعجاز برخوردار است. الف) نقش تاریخی‌اش در تحول جامعه‌ای ضد اخلاق به یک مدینه فاضله و جامعه‌ای اخلاقی؛

ب) ارائه نظام اخلاقی برتر.

### تاریخچه علم بیان

علوم بلاغت، معانی، بیان، بدیع از علومی است که در فهم صحیح متون و مفاهیم اصیل اسلامی بویژه آیات قرآن تأثیر بسزائی دارد، و فهم جهانی از اعجاز قرآن کریم و ظرافت و عمق منابعی همچون احادیث متوقف بر آشنایی و تسلط فوق است، از اینرو از گذشته تاکنون آثار

متنوع و ارزشمندی توسط اندیشمندان عرضه گردیده است که هر کدام به نوبه خود دارای جهات مثبت و قابل استفاده ای می باشد. (هاشمی، ۱۳۸۰: ۹)

از علوم سه گانه مذکور علم بیان یکی از شاخه های مهم بلاغت است که براساس آن می توان معنی واحدی را به شیوه های گوناگون به کار برد مشروط بر آن که مبتنی بر تخیل باشد. در این فن چهار موضوع مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه و دیگر شاخه های مرتبط با آنها بررسی می شود.

علوم بلاغت که شامل به سه علم علم معانی، بیان و بدیع می باشد که در تعریف دقیق هریک از آنها در کتب بلاغی پرداخته شده است.

قوم عرب در دوره جاهلیت با زیبایی های بلاغی کلام آشنا بودند و از این فنون ها در کلام منظوم و منثور خود بهره می بردند، اما آنچه باعث شد این زیبایی کلامی رشد نموده شکوفا شود، ظهور اسلام و نزول کتاب قرآن بود، که اعراب از زیبایی و نظم مسحور کننده اش شگفت زده شدند، و به کمک کلام الهی خطباء، شعراء و ادباء با تمسک به شیوه های قرآن، آثار مهمی از خود برجای نهادند.

در این میان، نقش امام علی (ع) و اهل بیت به عنوان شخصیهایی که بعد از پیامبر(ص) عالم ترین افراد به علوم دینی بود، قابل توجه است. گرچه علوم سه گانه بلاغی در دوره های بعد توسط دانشمندان و ادبای بزرگی همچون ابو عبیده، جاحظ، ابن قتیبه، ابن معتمر و قدامه بن جعفر شکل گرفتند، نباید از نظر دور بداریم که بنای این افراد در تهیه و تنظیم اصول این علوم بر مبنای سخنان و کلام گذشتگان بود، و دوران طلایی صدر اسلام و حیات رسول گرامی اسلام(ص) و پس از ایشان امام علی(ع) بهترین منبع برای آن ها به شمار می آمده است. باید خاطر نشان کرد که جهت گیری دانشمندان در نگاه به مسائل بلاغی در دوره های بعد به دو شاخه تقسیم گردید، شاخه اول: تمام تلاش خود را صرف اعجاز بلاغی قرآن نمودند، و گروه دوم: به صورت عمومی کلام عرب را معیار این علم قرار داده اند، و هر گروه کتاب هایی در این زمینه نگاشتند.

### **بررسی فن بیان در آیات با پیام اخلاقی**

در این بخش با بررسی نگرش های اخلاقی آیات فلسفه فن بیان در آیات طبقه بندی و صورت بندی می شوند.

### **استفاده از فن بیان در جهت نوع کسب فضایل اخلاقی**

در آیه ۶ سوره تحریم آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) « ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن

انسانها و سنگ است حفظ کنید.»

در این آیه عبارت شریفه «قُوا» استفاده شده که فعل امر است و از وقایه گرفته شده است. این کلمه در اصل «قیوا» بوده و به معنای آن است که خود را از خطر عقوبت و غضب خداوند ایمن دارید. این واژه در این عبارت، مجاز مرسل است و علاقه آن مسببیت است؛ یعنی مسبب «قوا» ذکر شده و سبب که همان «اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خداوند متعال است» اراده شده است. (سلامه، ۱۴۲۳، ج ۱: ۳۶۱)

آیه شریفه همه مؤمنان را با یک حکم عام مورد خطاب قرار داده است و آن عبارت است از ترک معاصی و اقبال بر طاعت و تقوا و پرهیزگاری تحت نظر خانواده و جامعه میسر خواهد شد و این برنامه از نخستین روز تشکیل خانواده آغاز میشود و تمامی مراحل رشد فرزند باید با برنامه ریزی دقیق طی شود.

در این عبارت قرآنی با استفاده از این مجاز مرسل پیامهای اخلاقی زیر بیان شده اند: داشتن ایمان به تنهایی کافی نیست بلکه حفظ آن از خطرات و آسیبها مهم است. چه بسا اینکه ایمان آوردن آسان است اما حفظ و نگهداری آن بسیار سخت است پس باید به دقت از آن مراقبت کرد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ»

اولین گام در اصلاحات و مراقبت از خود و خانواده در جهت صحیح حرکت کردن، اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است. ما باید ابتدا از خود شروع کنیم که به معروفها عمل و از منکرات دوری کنیم و اگر خود بدان عمل ننماییم بدون شک نخواهیم توانست دیگران را امر به معروف و نهی از منکر کنیم. پس از اصلاح خود و اطرافیان، اصلاح جامعه از طریق جهاد با کفار و منافقان میسر است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»

ما همیشه باید از خود مراقبت نماییم و تقوای الهی را پیشه خود سازیم تا مبادا با عمل به منکرات دوزخ را برای خود ذخیره کنیم. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

تربیت دینی فرزندان، برعهده مدیر خانواده است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً»-

نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»

خداوند در آیه ۳۴ سوره فصلت آمده است: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» یعنی «نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است»

در انتهای آیه مذکور تشبیه مرسل مجمل بکار رفته است. این نوع از تشبیه، تشبیهی است که ادات تشبیه ذکر شده و وجه شبه در آن حذف شود. (سلامه، ۱۴۲۳: ۲۸۷)

بکار رفتن این تشبیه در آیه اشاره به بیان مشابهت دو حالت است که چنین اند:

الف) تشبیه نقش موثری در تشویق و ترغیب به دفع بدی با نیکی و تمسک به این دستورالعمل را ایفا می کند.

ب) در آیه «دفع مقابله به وجه احسن» را به دو لفظ «ولی حمیم» تشبیه کرده تا بدین امر صفت دوستی را تأکید نموده و بر شدت تحقق آن دلالت کند. (بغدادی، ۱۳۷۴: ۲۴۲)

هیچگاه نباید به خاطر دوستی با کسی و جلب رضایت وی اصول و اعتقادات خود را زیر پا بگذاریم و در مقابل وی باید بهترین موضع را گرفت. عداوت و دشمنیهای عمیق که در خلق و خوی انسان ریشه دوانده باشد با محبت و رفتار شایسته ممکن است تبدیل به دوستی های ریشه داری بشود. و بعد از مدتی متوجه شویم که دشمن به دوست مبدل گشته است.

خداوند در آیه ۱۱۲ سوره توبه می فرماید: «الَّذَائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی «[آن مؤمنان] همان توبه کنندگان پرستندگان سپاسگزاران روزه داران رکوع کنندگان سجده کنندگان وادارندگان به کارهای پسندیده بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خداوند و مؤمنان را بشارت ده»

در این قسمت از آیه شریفه «الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ» صنعت مجاز مرسل به کار رفته است. کلمه ای که عمداً در غیر معنای اصلی اش به کار رفته برای در نظر گرفتن مناسبتی که غیر از مشابهت است همراه با قرینه ای که دلالت میکند بر اینکه معنای وضعی آن اراده نشده است. (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۱۱)

در اینجا به جای «المصلون؛ نمازگزاران» دو کلمه الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ با علاقه جزئیت آمده است و در واقع الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ را بر المصلون اطلاق نموده و حال آن که رکوع و سجود قسمتی از نماز نمازگزاران است. این حذف سبب برتری این دو رکن اساسی را می رساند. در مسیر کمال اول خود سازی، بعد جامعه سازی قرار دارد.

خداوند در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» یعنی «شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت بازمی دارید، و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می آورید. و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن [به قرآن و پیامبرند] و بیشترشان فاسقند»

در عبارت «أَخْرَجَتْ لِلنَّاسِ» صنعت مجاز بکار رفته است، اسلوب مجاز معنی مورد اراده را با الفاظ کمتری بیان می کند و این مجاز از ظاهر شدن و پدید آمدن است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳: ۱۹۱-۱۹۲) اظهار امتی با ویژگی های اخلاقی برای مردم است و اطلاق و اسناد آن بر

خداوند از باب مجاز عقلی است و ماهوله و فاعل آن نیز خود خداوند است. نکته ای که در این آیه مشاهده می شود این است که ذکر این مجاز در آیه شریفه اشاره به این حقیقت دارد که خداوند مخاطب را مطلع کند که چنین امتی را خود خداوند پدید آورده است و پدید آمدن آن در دست خداوند بوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۸۳)

### توجه به درون و نفس برای کسب فضائل اخلاقی

خداوند در آیه ۴۴ سوره مبارکه بقره می فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» یعنی «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید با اینکه شما کتاب [خدا] را می‌خوانید آیا [هیچ] نمی‌اندیشید».

در ترکیب «تسنون انفسکم» صنعت «مجاز» بکار برده شده است. درباره مجاز آنرا لفظی تعریف کرده اند که در غیر آنچه که در اصل برای آن وضع شده، استعمال می شود و این کاربرد به جهت پیوند و مناسبتی است که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد و همراه با قرینه ای است که مانع از اراده معنای وضعی و اصلی آن می شود. (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۸) در این ترکیب معنا چنین می شود که چون خودتان را فراموش کرده اید هر آنچه می گویند بدان عمل نمی کنید. علاقه مجاز از نوع ذکر سبب و اراده مسبب است. (سیوطی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۲۳) و عبارت «تسنون انفسکم» فراموشی به معنی غفلت و فراموشی که منظور از آن اتصاف به رذایل اخلاقی است. (حسینی همانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۴۱-۱۴۲)

پرسش های انکاری نیز در آیه مذکور در معنای حقیقی خود بکار نرفته اند بلکه در معنی ثانوی خود هستند. همزه استفهام از معنای اصلی خود یعنی طلب فهم خارج شده و در قالب استفهام مجازی به معنای توبیخ و تقریب بکار رفته است و مفهوم جمله حکایت از نهی دارد. یکی از مواضعی که جمله استفهامی حکایت از نهی دارد وقتی است که جمله استفهامی از ادوات نفی خالی باشد و مفهوم توبیخ و تقریب را در خود داشته باشد. در این آیه خداوند برخی از علمای یهود و کسانی مانند آنها را توبیخ می کند که چرا دیگران را به خیر دعوت می کنند ولی خود به آنچه می گویند عمل نمی کنند. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۹۷) دلیل آوردن این پرسشها این است که خداوند بر آشکار و نهان آگاه است و این پرسشها سبب می شود تا مخاطب از غفلت خود آگاه شود و بسیاری از حقیقت ها و واقعیت هایی را که فراموش کرده به خاطر بیاورد.

خداوند در آیه ۶۸ سوره انعام چنین می فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» یعنی «هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزاء می کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند. و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این



جمعیت ستمگر منشین!»

در عبارت «یخوضون فی آیاتنا» صنعت استعاره مصرحه آمده است یعنی محسوس برای معقول به وجهی عقلی بکار رفته است. خوض (خاض، یخوض) در لغت به معنای در آن داخل شدن و از آن عبور کردن است ولی در اصطلاح به معنای غوطه ور شدن در پدیده ای عبث و بیهوده است که از آن سر در نمی آوری. این واژه در قرآن کریم بیشتر در اموری که وارد شدن در آن زشت و ناپسند است مانند ذکر آیات حق و پروردگار و استهزاء نسبت به آن استعمال شده است و در حقیقت تفکر بدون پایه و اساس به غوطه ور شدن در یک موضوع عبث و بیهوده تشبیه شده است. در اینجا «یخوضون» برای یتفکرون که امری معقول است استعاره شده است و جامع بین این دو وارد شدن و کنکاش و جستجو با عقل و خرد است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۰۰). در این وجه برای نشان دادن امر اخلاقی درباره گوش فرا دادن به سخنان یاوه، این موضوع استعاره شده است به امری که سبب می شود انسان در این گوش فرا دادن در گمراهی تودرتو وارد شود. زیرا افرادی همواره در حال خدعه و نیرنگ هستند پس باید مراقب بود زیرا توجه و گوش دادن به سخنان باطل، دیدن و خواندن کتب و برنامه‌های گمراه کننده نکوهیده است. البته در مواردی که برای آگاهی و رد و پاسخ دادن توسط اهل فن باشد، منعی ندارد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۸۴) سلاح شیطان برای گمراه کردن و وادار کردن مردم به فراموشی از یاد خدا و به طور کلی فراموش کردن خیر و مصلحت خودشان، همان نفوذ و تأثیر او در آنان از طریق انگیزه و شهوات خودشان است، و اساساً این یک نقطه ضعف در سرشت بشر است و آن هم ناشی از علاقه طبیعی انسان به اشباع انگیزه‌ها و لذت و بهرهمندی می باشد. دروازه ورود شیطان به نفس آدم نیز از همین طریق بود، چون شیطان به او وعده داده بود در صورتی که از میوه آن درخت ممنوعه بخورد او را جاودانگی و ملکی پایدار خواهد بخشید. در اثر این وسوسه، آدم، نهی خدا را فراموش کرد و به دام شیطان افتاد. شیطان اصولاً از همین طریق بر انسانها مسلط می شود، یعنی ابتدا هواها و خواسته های مختلفی در آنها برمی انگیزد و بعد آنها را به دنبال آن می کشاند و در نتیجه از یاد خدا بازشان می دارد. (نجاتی، ۱۳۸۱: ۲۹۸)

### خصوصیات فطری اخلاق حسنه

خداوند در آیه ۶۷ سوره توبه می فرماید: « الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ» یعنی « مردان و زنان منافق همانند و مشابه یکدیگرند، به کار بد فرمان می دهند و از کار نیک باز می دارند و از انفاق در راه خدا امساک می ورزند، خدا را فراموش کردند و خدا هم آنان را [از لطف و رحمت خود] محروم کرد؛ یقیناً منافقانند که فاسق اند.»

در عبارت «وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» صنعت کنایه هست. در تعریف این صنعت آمده که کنایه لفظی است که غیر معنایی که برای آن وضع شده است از آن اراده شده و اراده معنی اصلی آن هم جایز است چون قرینه بازدارنده از اراده معنی اصلی وجود ندارد. (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۴) عبارت «وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» در بیان بخل مردان و زنان منافق آمده است و روشن است که منظور از قبض ید بستن انگشتان دست نیست بلکه خودداری از بخشش و انفاق در راه خداوند است و در مقابل بسط ید که کنایه از کمال بخشش به کار می‌رود. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۰: ۳۸۴)

همچنین عبارت «نسوا الله فسنیهم» نیز دارای مجاز مرسل است. نسیان اگر به معنای حقیقی به مردان و زنان منافق نسبت داده شود که تکلیف از آنها ساقط می‌شود. نسبت نسیان و فراموشی به خداوند متعال هم محال است. منظور لازمه نسیان است یعنی بصورت مجاز مرسل و علاقه آن لازمیت است به معنای ترک و محروم کردن. به عبارت دیگر آنها از یاد خداوند غافل شدند پس خداوند نیز آنان را از رحمت و فضل خود محروم کرد یعنی به مجاز آنها را از یاد برده و گرنه فراموشی برای خداوند بی معناست. (درویش، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۳۰)

منافقان دستهایشان را می‌بندند یعنی نه در راه خداوند انفاق می‌کنند نه به کمک محرومان می‌شتابند، و نه خویشاوند و آشنا از کمک مالی آنها بهره می‌گیرند. کسی که این صفات را دارا باشد منافق است. منافقان به خدا ایمان ندارند به همین جهت اهل انفاق و کمک کردن به دیگران نیستند. کسانی که خداوند را فراموش کنند، در مقابل خداوند نیز آنان را به حال خود رها می‌کند. «نَسُوا اللَّهَ» این است که آنها به علت بی توجهی به اوامر خداوند از اطاعت باری تعالی سربلندی کردند و «نَسِيَهُمْ» یعنی خداوند نیز فضل خود را از آنها بازداشت و آنها را به خودشان واگذاشت.

### استفاده از فن بیان در جهت آشنایی زدایی از خلق و خوی مألوف

در بسیاری از آیات قرآن از صنعت فن بیان برای بیان نوعی از اخلاق سخن به میان آورده می‌شود که در نگرش عادی مردمان دارای سابقه نبوده است و به نوعی با حلق و خوی مألوف مردمان هماهنگ نبوده است. به عنوان مثال رفتار در مقابل بدی‌هایی است که یک مسلمان با آن از سوی منافقین و پیروان ادیان دیگر مواجه می‌شود.

خداوند در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» یعنی «همان کسانی که از این رسول و پیامبر «ناخوانده درس» که او را نزد خود [با همه نشانه‌ها و اوصافش] در تورات

وانجیل نگاشته می یابند، پیروی می کنند؛ پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می دهد، و از اعمال زشت باز می دارد، و پاکیزه ها را بر آنان حلال می نماید، و ناپاک ها را بر آنان حرام می کند، و بارهای تکالیف سنگین و زنجیره ها [ی جهل، بی خبری و بدعت را] که بر دوش عقل و جان آنان است برمی دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، فقط آنان رستگارانند.»

در عبارت «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ» صنعت استعاره تصریحیه یا مصرحه مشاهده می شود. استعاره مصرحه عبارت است از اینکه لفظ مشبه به به صورت صریح ذکر شده باشد. (جارم، ۱۳۸۷: ۷۷) واژه «اصر» در لغت به معنای گره زدن و حبس کردن به قهر است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۱۷۶) و اغلال جمع غل به معنای زنجیری است که به دست و پای اشخاص می زنند. (همان، ج ۲: ۷۰۵) اما در این آیه به معنای تکالیف و احکام شاقه و سخت بکار رفته است و این استعاره تصریحیه است زیرا احکام و تکالیف سخت از نظر طاقت فرسایی و مشقت مانند گره و حبس و زنجیری است که به دست و پا می اندازند. مشبه به «اصر و اغلال» ذکر شده و مشبه همان احکام و تکالیف شاقه و سخت منظور شده است.

عبارت «اتبعوا النور» استعاره تصریحیه یا مصرحه است در این مورد «النور» همان قرآن کریم است. در این عبارت خداوند قرآن را دفع کننده و از بین برنده جهالت ها و گمراهی ها عنوان می کند به همین لحاظ آنرا به «نور» تشبیه کرده است زیرا نور تاریکی ها را از بین می برد پس مشبه به «نور» را ذکر کرده است و از آن مشبه «از بین برنده گمراهی ها و خیالات واهی» اراده شده است. (ابوزهره، بی تا، ج: ۶، ۷۵)

با توجه به عبارت قرآن هیچگاه در برابر بیان افکار و عقاید با بیطرفی برخورد نمیکنند بلکه به روشنی موضع قاطع خود را اعلام مینماید زیرا قرآن روشنگر است و هیچگاه اجازه نمیدهد در حوزه هدایت و تربیت امری مبهم بماند. (تقی پور فر، ۱۳۸۱: ۲۹۴) ما نیز باید راه و سلوک خود را با توجه به دستورات قرآن مشخص کنیم و در مقابل باطلها و ناحقیهایی که وجود دارد موضع گیریم و اعلام بیطرفی نماییم تا حقی از کسی ضایع نشود و باطلی بر کرسی حق تکیه ندهد. چه بسا در برخی موارد خود سکوت و اعلام بیطرفی نوعی خیانت به حق محسوب میشود.

آیه ۱۹۹ سوره اعراف می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» یعنی «عفو و گذشت را پیشه کن، و به کار پسندیده فرمان ده، و از نادانان روی بگردان.» در این آیه دو شکل از استعاره بیان شده است یکی استعاره بالکنایه یا مکنیه و دیگری استعاره مصرحه.

استعاره باکنایه یا مکنیه چنین است که هر گاه گوینده پیش از آنکه شروع به سخن گفتن

کند، در درون خود شیء را به شیء دیگر تشبیه میکند و سپس لفظ مشبه را در کلام ذکر میکند و مشبه به را حذف میکند و یکی از ویژگی‌های مشبه به را به آن نسبت میدهد در چنین وضعی آن تشبیه درونی را که در مرحله‌های است پیش از سخن گفتن، استعاره بالکنایه یا استعاره مکنیه میگویند و آمدن یکی از ویژگی‌های مشبه به برای مشبه را استعاره تخیلیه گویند. (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۶) در آیه «خذ العفو» به معنای «اعف عنهم» یعنی آنها را عفو کن و ببخشای و «عفو» را به یک امری محسوس و مادی تشبیه کرد. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۱۵۸) در حالی که واژه عفو یک امر قلبی و درونی است و جزء اعضاء و جوارح نیست. در استعاره مکنیه «خذ» که جزو امور ظاهری و از خصوصیات مشبه به است را به مشبه نسبت داده که استعاره تخیلیه می باشد.

استعاره مصرحه نیز استعاره ای است که لفظ مشبه به به صورت واضح و آشکار در آن ذکر شده باشد. (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۵۸) کلمه «اعرض» نیز از نظر اغوی برگرفته از عارض است که به معنای خد و گونه است. روی گردانیدن صورت از نگاه کردن به چیزی و در اصطلاح یعنی آنها را مواخذه نکن و از انسانهای جاهل روی برگردان. استعاره موجود در آیه «اعرض عن الجاهلین» استعاره مصرحه است در اینجا مواخذه نکردن استعاره شده است. فعل «اعرض» که مشبه به است ذکر شده و مشبه در آن «لا نواخذ» است.

در این آیه همه ارزشهای اخلاقی گرد آمده است و در اصل این آیه جامع مکارم اخلاق است زیرا خداوند در جمله «خُذِ الْعَفْوَ» فرموده با کسانی که از تو بریده و قهر کرده اند ببینند و از کسانی که نسبت به تو ظلم کرده اند، عفو و گذشت کن و کسانی که تو را محروم ساخته اند، عطا کن و ببخش و آنها را محروم نکن. در «أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» صبر و پایداری و شکیبایی و مدارا کردن با جاهلان و سفیهان را قرار داده است. (عتیق، بی تا، ج ۱: ۱۷۷)

اولین عبارت این آیه «خُذِ الْعَفْوَ» است. با توجه به این جمله اولین نکته این است که با عفو و گذشت راه میانه و اعتدال را در پیش گرفت. عفو از صفات کریمه انسانی است و برخی معتقدند که عفو مساوی با مغفرت است به معنای بخشش. در این آیه نیز عفو به همین معناست یعنی همواره بدیهای اشخاصی که به تو بدی می‌کنند را ببوشان و از حق انتقام که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعضی دیگر تجویز می کند صرف نظر نما و هیچ وقت این رویه را ترک مکن. سیره پیامبر نیز بر همین منوال بود که برای خود از کسی در طول عمرش انتقام نگرفت. زیرا عفو حکایت از سعه صدر دارد و لازمه رهبری است. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۷۷) در واقع باید راه میانه و اعتدال را در اینگونه مواقع در پیش گرفت. عفو نصیب هر کسی نمیشود لذا خداوند در این آیه از کلمه "خُذْ" استفاده نموده است (یعنی عفو را بگیر) انسان به سختی میتواند به عفو برسد. این بخشش و عفو باید همیشگی باشد نه اینکه انسان پس از مدتی به فکر تلافی کردن برآید. ببخشد و به دل نگیرد حتی به آن فکر نکند تا فکر انتقام به ذهنش خطور نکند.

خداوند در آیه ۳۴ سوره فصلت می فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» یعنی «نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.»

در عبارت «كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» تشبیه مرسل مجمل بکار رفته است. تشبیه مرسل مجمل تشبیهی است که ادات تشبیه ذکر شده و وجه شبه در آن حذف شود (سلامه، ۱۴۳۳: ۲۸۷) بر اساس این تشبیه معنای عبارت چنین است که الف) تشبیه نقش موثری در تشویق و ترغیب به دفع بدی با نیکی و تمسک به این دستورالعمل ایفا کند. ب) دفع مقابله به مجه احسن انجام پذیرد که این موضوع با دو لفظ «وَلِيٌّ حَمِيمٌ» تشبیه شده است تا با این کار صفت دوستی را تأکید کرده و بر قوت تحقق آن دلالت کند. (بغدادی، ۱۳۷۴: ۲۴۲) یعنی بدی را با خصلتی که مقابل آن است دفع نما، مثلاً باطل آنان را با حقی که نزد تو است دفع کن، نه به باطلی دیگر و جهل آنان را با حلم و بدیهایشان را با عفو، و همچنین هر بدی دیگرشان را با خوبی مناسب آن دفع کند. هیچگاه نباید به خاطر دوستی با کسی و جلب رضایت وی اصول و اعتقادات خود را زیر پا بگذاریم و در مقابل وی باید بهترین موضع را گرفت. عداوت و دشمنیهای عمیق که در خلق و خوی انسان ریشه دوانده باشد با محبت و رفتار شایسته ممکن است تبدیل به دوستیهای ریشه داری بشود. و بعد از مدتی متوجه شویم که دشمن به دوست مبدل گشته است. اگر خشونت با خشونت جواب داده شود. خشونتها به صورت تصاعدی بالا میرود و روز به روز دامنه آن گستردهتر میشود. هر چه میزان چنین امری در جامعه ای بالا گیرد آن جامعه دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد پس خدای متعال بندگانش را به این آداب مؤدب ساخته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۵)

### نتیجه گیری

در آیات قرآن کریم بر بحث اخلاق و بر بهترین شکل‌های اخلاقی برای مسلمانان تأکید شده است، این مهم با استفاده از شیوه‌های فن بیان نظیر استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه همراه شده است. بیان آیه‌ای که به مفاهیم اخلاقی می‌پردازد به کمک فن بیان علاوه بر شیوایی و دلنشین بودن محتوای آیات سبب شده که پیامهایی که این آیات دارند بصورت تأثیرگذار برای عمل پیروان منظور شود. مهمترین فلسفه بکارگیری از فن بیان در آیات قرآن کریم که در این تحقیق به آن تأکید شد، استفاده از فن بیان در مواردی است که صحبت از شکل‌هایی از اخلاق می‌شود که برای خلق و خوی فرد عادی قابل فهم نیست. بر اساس این موضوع در موضعی که رفتار اخلاقی بر اموری تأکید می‌کند که بواسطه آن انسان درک می‌کند که روش صحیح مقابله با شر، ظلم، تاریکی و بدکاران تلافی کارهای آنها و شباهت یافتن به آنها در امور زشت نیست. همچنین در این آیات به اخلاق به مثابه شناخت درون تأکید شده است و خصوصیات فطری اخلاق حسنه مورد تأکید بوده است. یعنی زشت رفتاری به گونه‌ای است که بصورت فطری سبب می‌شود که درون فرد تاریک شود و از رحمت خداوند دور. به بیان قرآنی اخلاق سبب کسب فضایل در ارتباط فرد با خداوند، خودش و اجتماع می‌شود، در این رابطه بسیاری از آیات قرآنی با استفاده از فن بیان نظیر استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه اخلاق قرآنی را برای مومنان توضیح می‌دهد و روشی عملی برای تخلق به این اخلاق را به مسلمانان می‌آموزاند.

## فهرست منابع

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسه التاريخ.
۲. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر
۳. ابوزهره، محمد، (بی تا)، زهره التفاسیر، بیروت: دارالفکر.
۴. بغدادی، ابن ناکیا، (۱۳۷۴)، الجمان فی تشبیهات القرآن. ترجمه: سیدعلی میرلوحی. مشهد: آستان قدس.
۵. جرم، علی، (۱۳۸۷)، البلاغه الواضحه، البیان والمعانی والبدیع للمدارس الثانویه. تهران: مؤسسه امام صادق(ع)،
۶. حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴)، انواردرخشان، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی
۷. درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵) اعراب القرآن و بیانه. سوریه: دار الارشاد،
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی،
۹. سلامه، محمد حسین، (۱۴۲۳)، الاعجاز البلاغی فی القرآن الکریم، قاهره: دارالآفاق العربیه،
۱۰. سیوطی، جلال الدین، (۱۳۷۶)، الاتقان، ترجمه: سید مهدی حائری. تهران: امیرکبیر.
۱۱. صافی، محمود بن عبدالرحیم. (۱۴۱۸)، الجدول فی اعراب القرآن، بیروت: دارالرشید مؤسسه الایمان.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. عتیق، عبدالعزیز، (بی تا)، علم المعانی، بیروت: دارالنهضة العربیه،
۱۴. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز درسهای از قرآن،
۱۵. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب
۱۷. نجاتی، محمد عثمان، (۱۳۸۱)، قرآن و روان شناسی. مشهد: آستان قدس.
۱۸. نقی پورفر، ولی الله، (۱۳۸۱)، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن. تهران: اسوه
۱۹. هاشمی، احمد، (۱۳۸۰)، جواهر البلاغه، ترجمه: حسن عرفان، قم: دارالفکر.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتمال جامع علوم انسانی